

# تحلیل نظری - هندی رابطه رشد و تجارت (۲۱)

غلامحسین خورشیدی

## خلاصه قسمت اول

است دنباله مقاله را با هم ببینیم:

### ۳- تاثیر رشد بر کشورهای بزرگ

تابحال در تجزیه و تحلیل‌های خود، این فرض پایه را که کشور در حال رشد کوچک است، بنحوی که در بازار بین‌المللی حکم یک جزئی فروش بی‌اثر دارد پذیرفته بودیم ولی اکنون موقع آن است که از این فرض ساده کننده صرف نظر کنیم و آثار رشد را بر کشورهای بزرگ، که صادرات و واردات آن روی شرایط تجارت موثر است نیز مطالعه نماییم. همانطور که از قبل انتظار می‌رفت تجزیه و تحلیل آثار رشد بر کشورهای کوچک برای بررسی آثار رشد بر کشورهای بزرگ قالب ساختمانی مهمی را در اختیار گذاشته است.

#### ۳-۱- اثر رابطه مبادله

قبل از آنکه به قضاوت نهائی در مورد تاثیر رشد اقتصادی بر رفاه اجتماعی یک اقتصاد بازار در حال رشد بنشینیم، لازم است که علاوه بر انتقال منحنی امکانات تولید شهروند نمونه، تاثیر بر شرایط

در شماره پیش خواندیم که عناصر اصلی فرآیند رشد را، رشد نیروی کار و رشد سرمایه و پیشرفت فنی تشکیل می‌دهند. در راستای تحلیل فرآیند مذکور و باتکیه بر اثرات این عناصر بر تجارت خارجی به آراستن صحنه برای کشوری پرداختیم که به علت کوچکی نمی‌تواند در صحنه بین‌الملل تعیین کننده باشد. در همین رابطه با سه نوع مختلف پدیده رشد نیز آشنا شدیم که تحت عناوین " رشد کاراندوز یا پس انداز کننده نیروی کار " ، " رشد سرمایه اندوز یا پس انداز کننده سرمایه " و " رشد خنثی یابی اثر " مورد اشاره قرار گرفتند.

اکنون با توجه به آنچه اندوخته ایم و آنگونه که انتظار می‌رفت زمینه مناسبی برای ادامه بحث فراهم کرده است، صحنه جدیدی را می‌آراییم. این صحنه سازی نو اشاره به کشوری دارد که تحولات آن در فضای بین‌المللی تجارت تعیین کننده است و آنگاه در دنباله بحث به مطلبی نو می‌پردازیم که تکمیل کننده و پایان بخش گفتار مادر این مقاله است. بهر حال بهتر

مبادله رانیز مورد ملاحظه قراردهیم. با فرض ثبات سایر عوامل بهبود در شرایط تجارت، در جهت افزایش و تخریب کاهش رفاه اجتماعی کشور در حال رشد قرار دارد.

صحنه آرایبی جدید: باز هم دو کشور ایران و پاکستان را در نظر بگیرید. هر دو کشور دارای مواهب کار و سرمایه می باشند و در شرایط بازدهی ثابت به مقیاس دوکالای گندم و لباس را تولید می نمایند. در سراسر این بحث فرض ما این است که گندم نسبت به لباس برای تمام قیمت های عوامل، قبل و بعد از پیشرفت فنی، سرمایه بزرتر است. افراد ساکن هر دو کشور دارای سلیقه ها و موهبت های یکسان عوامل می باشند. شهروند نمونه ایران مشخصاً " از شهروند نمونه پاکستانی متفاوت است، زیرا که ایران (کشور با سرمایه فراوان)، نسبت به پاکستان در برابر هر واحد نیروی کار و واحدهای بیشتری از سرمایه را بکار می برد. بنابراین، این شهروند نمونه ایرانی نسبت به شهروند نمونه پاکستانی سرمایه بیشتری جهت کار کردن با آن در اختیار دارد.

وضعیت تعادل بین المللی قبل از رشد می تواند به زبان آشنای منحنی های ارائه (چنانکه در شکل ۹ نشان داده شده است) توضیح داده شود. تعادل ابتدائی قبل از رشد در قسمت داخلی منحنی های ارائه، یعنی در نقطه E، حاصل می شود. ایران OF واحد گندم در قبال وارد کردن OC واحد لباس از پاکستان به این کشور صادر می کند این طرح از مبادله، در امتداد قضیه هکشر-اولین است. شیب خط رابطه مبادله TOT (یعنی OC/OF) قیمت نسبی گندم بر حسب لباس را که وضعیت مبادله ایران است بدست می دهد.

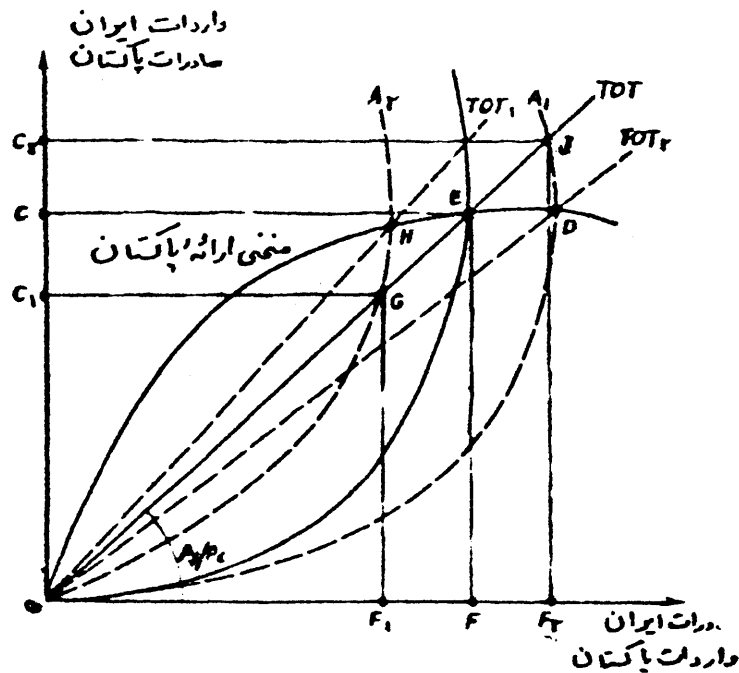
وقتی که کشوری رشد می کند منحنی ارائه اش لزوماً بنا بر فرض بطرف تعادل جدید بین المللی بالاتر انتقال می یابد. بطور کلی، شرایط تجارت کشور در حال رشد، در طی این فرآیند، ممکن است بهبود یافته یا پیریشان شود و این امر دقیقاً " به نحوه انتقال منحنی ارائه آن کشور بستگی دارد. در آنچه از این پس می آید فرض ما این است که فقط ایران رشد می کند، بنابراین

تنها منحنی ارائه ایران است که در طی زمان انتقال می یابد و منحنی ارائه پاکستان بلا تغییر باقی می ماند. هر چند نقطه تعادل در راستای منحنی ارائه پاکستان با انتقال منحنی ارائه ایران حرکت می کند.

اثر رشد بر حجم تجارت در قیمت های ثابت: با فرض اینکه تعادل بین المللی قبل و بعد از رشد یک مقداری و با ثبات باشد، می توانیم اثر رشد بر شرایط تجارت کشور در حال رشد (ایران) را، با استفاده از داشتن اثر کامل رشد بر حجم مطلوب تجارت ایران در قیمت های ثابت پیش بینی نماییم. این امر، اهمیت تجزیه و تحلیل فصل دوم این نوشتار که مربوط به تعیین اثر رشد بر کشور کوچک می شد را نشان می دهد.

بار دیگر به شکل ۹ نگاه کنید. فرض کنید که شرایط تجارت پیش از رشد ایران بگونه ای باشد که حجم مطلوب مبادله اش از OE به OJ گسترش یابد. بدین معنی که در شرایط مبادله قبل از رشد، تقاضای ایران برای واردات لباس به اندازه CC<sub>۲</sub> و همچنین صادرات گندم ایران با اندازه FF<sub>۲</sub> فزونی خواهد گرفت (نقاط E, OJ را مقایسه کنید) از آنجا که تقاضای پاکستان (که در فرض ما شامل بقیه دنیا است) برای واردات گندم و عرضه این کشور از صادرات لباس، بنا بر فرض یکسان باقی می ماند، نتیجه می گیریم که در شرایط تجارت قبل از رشد دچار عرضه اضافی گندم (FF<sub>۲</sub> =) و کمبود لباس (CC<sub>۲</sub> =) هستیم نتیجتاً " قیمت گندم نسبت به قیمت لباس روبه کاهش می گذارد، یعنی شرایط تجارت ایران میل به زوال خواهد داشت. این امر از طریق انتقال منحنی ارائه ایران به ODJA<sub>۱</sub> که مبین تعادل جدید بین المللی در D است در شکل ۹ نشان داده شده است. شرایط مبادله ایران بعد از رشد از طریق خط رابطه مبادله TOT<sub>۲</sub> که دارای شیب کمتری نسبت به TOT است تعیین می شود. بنابراین وقتی که حجم تجارت ایران در قیمت های ثابت روبه گسترش داشته باشد شرایط مبادله ایران، بدتر می شود.

هنگامی که حجم تجارت ایران در قیمت های ثابت روبه کاستی گذارد، شرایط مبادله اش بهبود خواهد یافت. این نکته رانیز در شکل ۹ نمایش داده ایم. فرض کنید که رشد موجب انتقال منحنی ارائه ایران به



ش ۹ - اثر رشد بر شرایط تجارت

نکته :

تعادل ابتدایی ، در E ( یعنی جایی که ایران گندم و پاکستان لباس صادر می کند ) برقرار می شود . همانطور که از منحنی منقطع  $ODJA_1$  بر می آید ، بارو به گسترش گذاشتن حجم تجارت ایران در اثر رشد ، شرایط مبادله این کشور بدتر می شود . بنابراین در نقطه تعادل بعد از رشد D ، گندم نسبت به نقطه اولیه E ، ارزانتر می شود . بالعکس وقتی که حجم تجارت ایران در اثر رشد روبه کاهش گذارد شرایط مبادله این کشور بهبود خواهد یافت . این نکته بواسطه انتقال منحنی ارائه ایران به  $OGHA_2$  و با تعادل پس از رشدی که در H حاصل خواهد شد نشان داده می شود .

انواع رشد و اثر رابطه مبادله : ناثر رشد بر روی حجم تجارت ایران در قیمت های ثابت و بنابراین اثر رابطه مبادله ، به نوع خاص رشدی که ایران تجربه می نماید بستگی دارد . با توجه به بحثی که در فصل دوم داشته ایم ، فهم این نکته قاعدتاً " باید آسان باشد . در آنجا انواع متفاوت رشد ( ناشی از تراکم عوامل یا پیشرفت فنی ) را ملاحظه نمودیم و دیدیم که تاثیر رشد بر حجم مطلوب تجارت ممکن است مثبت یا منفی باشد . آیا اکنون می توان پیشنهادی کلی در رابطه با اثر رشد بر حجم مطلوب تجارت و شرایط مبادله ارائه نمود ؟ با فرض ثبات شرایط دیگر آن نوع رشد که تولید گندم ( کالای قابل صدور ) ایران را بیش

سمت چپ شود ( همانطور که منحنی منقطع  $OGHA_2$  نشان می دهد ) . در قیمت های پیش از رشد حجم مطلوب تجارت ایران از OE به OG کاهش می یابد . مشخصاً " ، عرضه صادرات گندم ایران با اندازه  $F_1 F$  و تقاضای واردات لباس این کشور ، با اندازه  $C_1 C$  کاهش خواهد گرفت . در این صورت بازارهای جهانی بایک تقاضای اضافی ( یعنی کمبود ) گندم (  $F_2 F = F$  ) و یک عرضه اضافی ( یعنی مازاد ) لباس (  $C = C_1$  ) ، مواجه خواهند شد . در نتیجه قیمت نسبی گندم افزایش می یابد که از طریق نسبت خط رابطه مبادله  $TOT_1$  در نقطه تعادل جدید H ، نشان داده شده است .

از تولید لباس (کالای قابل ورود) آن گسترش دهد موجب گسترش حجم تجارت (در قیمت های ثابت) و بد شدن شرایط مبادله این کشور خواهد شد. برای مثال، اگر عرضه سرمایه ایران افزایش یابد یا اگر پیشرفت فنی (بی اثر یا پس انداز کننده سرمایه) در صنعت گندم سرمایه بر (یعنی صنعت صادراتی) این کشور رخ دهد، حجم تجارت آن در قیمت های ثابت روبه گسترش گذاشته شرایط تجارتش به وخامت می‌گراید.

توجه داشته باشید که تنها اگر سلیقه‌ها همجنس باشند، بگونه‌ای که مصرف همه کالاها بانرخ مشترک توسعه یابد، رشد متوازن منجر به گسترش حجم تجارت ایران بانرخی متوازن خواهد شد.

عده‌ای از اقتصاددانان معتقدند که این امر بدان معنی است که رشد، گرایشی ضروری بسوی وخامت رابطه مبادله دارد، زیرا رشد متوازن بمفهوم خنثی بودن همه جانبه است. این نکته البته با فرض اینکه تنها یک کشور رشد کند درست است. اگر هر دو کشور ایران و پاکستان نرخ رشد متوازن یکسانی را تجربه کنند، حجم تجارت د و کشور بگونه‌ای برابر افزایش می‌یابد و هیچگونه تمایلی در جهت وخامت شرایط مبادله دو کشور وجود نخواهد داشت. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که بطور کلی، استدلالی برای باور که رشد بطور متعادل شرایط مبادله یک کشور را بدتر خواهد کرد وجود ندارد.

## ۲-۲. اثر رشد بر رفاه اجتماعی

رشد ایران، چگونه بر رفاه اجتماعی آن اثر می‌گذارد؟ این سوال مهمی است و بهمین جهت در پی جویی پاسخ آن، تحلیل‌مان را باندازه کافی گسترش خواهیم داد.

مانند قبل فرض ما این است که اهالی ایران قبل و بعد از رشد دارای سلیقه‌ها و داشته‌های عوامی یکسانند. بنابراین، می‌توانیم تاثیر رشد بر رفاه اجتماعی ایران را از بررسی تاثیر رشد بر شهروندان نمونه ایرانی استنباط کنیم.

اثرات دوگانه بر رفاه: بطور کلی، می‌توانیم دواثر

مشخص را از هم تفکیک نماییم. اول، اثر ثروت و دوم اثر رابطه مبادله. اثر ثروت به انتقال منحنی امکانات تولید شهروندان نمونه ایرانی مربوط می‌شود، این انتقال ممکن است مثبت یا منفی باشد. مشابه این، اثر رابطه مبادله به تغییر در قیمت نسبی گندم (کالای قابل صدور ایران) - که این نیز ممکن است مثبت یا منفی باشد - مربوط می‌شود.

با این توضیح می‌توان اثر کلی بر رفاه شهروندان نمونه ایرانی را از جمع اثر ثروت و اثر رابطه مبادله بدست آورد. اگر هیچ کدام از این دواثر نامطلوب نباشد قطعاً "وضع شهروندان نمونه ایرانی در اثر رشد بهتر می‌شود. در مقابل، اگر هیچ کدام از دواثر مذکور مطلوب نباشد یقیناً "وضع شهروندان نمونه بدتر خواهد شد. در مواقعی که یکی از اثرات، مطلوب و دیگری نامطلوب باشد اثر کلی نامعلوم خواهد ماند، در واقع اثر کلی بستگی به این دارد که کدامیک از دواثر از دیگری قوی‌تر است.

تراکم عوامل در مقابل پیشرفت فنی: پیشرفت فنی همواره موجب اثر مطلوب ثروت است. بنابراین، پیشرفت فنی در هر نوع و هر کدام از صنایع موجب انتقال خط امکانات تولید ایران به بیرون خواهد شد و آنجا که تعداد شهروندان نمونه ایرانی ثابت مانده است، خط تولید مقیاس شده شهروندان نمونه ایرانی هم به بیرون منتقل می‌شود. بنابراین، اثر ثروت پیشرفت فنی همواره مثبت است.

از سوی دیگر، اثر ثروت تراکم عوامل ممکن است مثبت، منفی و یا صفر باشد به این ترتیب، وقتی که سرمایه سریعتر از نیروی کار افزایش می‌یابد (یعنی وقتی که نسبت کلی سرمایه به نیروی کار افزایش می‌یابد) و ایران از تعمیق سرمایه برخوردار می‌شود، هر یک از شهروندان سرمایه بیشتری برای کار کردن با آن در اختیار دارند و خط تولید شهروندان نمونه به بیرون منتقل می‌شود (اثر مثبت ثروت). هنگامی که نیروی کار سریعتر از سرمایه افزایش یابد، هر شهروندان نمونه سرمایه کمتری برای کار با آن در اختیار خواهد داشت (تعمیق منفی سرمایه) و خط تولید شهروندان نمونه به درون انتقال خواهد یافت (اثر منفی ثروت). نهایتاً "

اگر نیروی کار و سرمایه بانرخ یکسان افزایش یابند (رشد متوازن)، خط تولید شهروند نمونه بلا تغییر خواهد ماند (اثر صفر ثروت).

اگر رشد نتیجه پیشرفت فنی باشد که بیشتر در بخش رقابت کننده با واردات (یعنی صنعت لباس ایران) رخ می‌دهد، با فرض ثبات سایر شرایط، شرایط مبادله ایران روبه بهبودی می‌رود. بنابراین، شهروند نمونه ایرانی با بهره‌مندی از جمع‌اثرات مطلوب ثروت و رابطه مبادله وضع بهتری خواهد یافت. از جانب دیگر وقتی که پیشرفت فنی عمدتاً در بخش صادراتی (یعنی صنعت گندم ایران) رخ دهد، شرایط مبادله ایران روبه وخامت خواهد رفت و شهروند نمونه در اثر رشد ممکن است بد حال و بی‌انیکو حال گردد.

رشد کاهنده رفاه: این معما که وضع کشور در حال رشد ممکن است در اثر رشد روبه وخامت برود، نخستین بار توسط احورت (۱۸۹۴ م) مورد توجه قرار گرفت. پس از وی بگواتی (۱۹۵۸ م) این پدیده را که وی آنرا رشد کاهنده رفاه می‌نامید، کشف کرد. اقتصاددانان از تاثیر زیان‌آور رشد سریع نیروی کار نسبت به سرمایه بر روی رفاه از همان آغاز پیدایش علم اقتصاد اطلاع داشته‌اند ولی آنچه که در اینجا شگفت‌آور بنظر می‌رسد اینست که حتی پیشرفت فنی هم ممکن است رفاه اجتماعی را کاهش دهد.

امکان وقوع رشد کاهنده رفاه در شکل ۱۰ توضیح داده شده است. قبل از رشد، ایران در  $P_0$  به تولید پرداخته و در  $C_0$  مصرف می‌نماید. در نتیجه پیشرفت فنی که عمدتاً در بخش صادراتی (صنعت گندم) متمرکز است، خط تولید ایران از  $UV$  به  $UV'$  به طرف بیرون منتقل می‌شود. از آنجا که حجم تجارت ایران در شرایط تجاری پیش از رشد گسترش می‌یابد (شیب  $MN$  مبین آنست)، شرایط تجارت ایران به سطحی که توسط شیب  $SP_1T$  نشان داده شده است کاهش می‌یابد. تولید ایران  $P_1$  به  $P_0$  و مصرف آن از  $C_1$  به  $C_0$  انتقال می‌یابد. بنابراین، رشد اقتصادی رفاه ایران را کاهش می‌دهد زیرا منحنی بی‌تفاوتی

اجتماعی  $I_1$  در پایین منحنی بی‌تفاوتی اجتماعی  $I_0$  قرار می‌گیرد.

توجه داشته باشید که منحنی ۱۰، آنچه را که برای شهروند نمونه ایرانی رخ می‌دهد هم نشان می‌دهد در فهم این مقصود، منحنی‌های  $UV$  و  $UV'$  بایستی بترتیب برای قبل و بعد از رشد، بعنوان خط تولید مقیاس شده شهروند نمونه، منحنی‌های  $I_1$ ،  $I_0$  بعنوان منحنی‌های بی‌تفاوتی، نهایتاً، منحنی‌های  $MN$ ،  $ST$  بعنوان خطوط بودجه قبل و بعد از رشد (بترتیب) لحاظ شوند:

چه شرایطی برای وقوع رشد کاهنده رفاه ضروری است؟ جواب اینست که حداقل شش شرط اجتناب ناپذیرند:

۱- رشد ایران باید موجب شود که اساساً حجم مطلوب تجارت آن در قیمت‌های ثابت افزایش یابد. این حالت باعث خواهد شد که عرضه صادرات ایران افزایش یافته شرایط تجارتش وخیم شود. هرچند دقیقاً لازم نیست که رشد مایل به صادرات (یعنی رشدی که بیشتر به طرف بخش صادراتی متمایل است) این شرط را اساساً محقق کند.

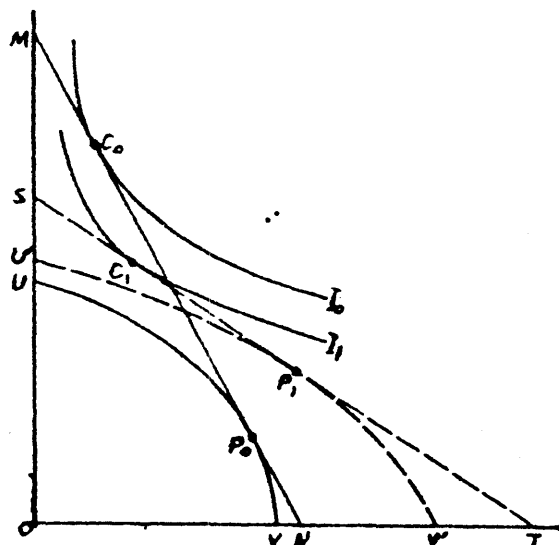
۲- کاهش تقاضای واردات پاکستان (یعنی کاهش تقاضای واردات بقیه دنیا) برای گندم بایستی بسیار پایین باشد این بدان معنی است که شرایط تجارت ایران بایستی بشدت در جهت برقراری تعادل جدید بین‌المللی کاهش یابد.

۳- ایران بایستی وابستگی سنگینی به تجارت بین‌المللی داشته باشد. بعبارت دیگر، صادرات گندم ایران بایستی شامل درصد بالایی از تولید داخلی گندم باشد. این شرط بیانگر آنست که وخامت رابطه مبادله باندازه کافی جهت پوشاندن اثر مطلوب ثروت بزرگ خواهد بود.

۴- پیشرفت فنی ایران بایستی نسبتاً کوچک باشد. این شرط بسیار مهم است. اگر پیشرفت فنی خیلی بزرگ باشد بنحوی که خط امکانات تولید را تا آنجا که بیرون براند که موجب شود در پایین‌ترین حد، با منحنی بی‌تفاوتی اجتماعی بی‌که ایران قبل از رشد به آن دست یافته است مماس شود، در این

نکته :

پیشرفت فنی (که عمدتاً "در بخش صادراتی متمرکز است)  $UV$  را به بیرون منتقل کرده است. شرایط تجارت ایران به سطحی متناسب با شیب  $P_1$  کاهش می‌یابد. با توجه به وجود  $C_1$  روی منحنی بی تفاوتی اجتماعی  $I_1$  (پایین تر از  $I_0$ ) درمی‌یابیم که همراه بارش و وضع ایران بدتر شده است.



#### ش ۱۰ - رشد کاهنده رفاه

صورت پیشرفت فنی رفاه ایران بدون توجه به اینکه چه اتفاقی برای شرایط تجارت رخ می‌دهد بهبود خواهد بخشید.

۵- ایران بایستی یک کشور بزرگ باشد. رشد کاهنده رفاه تحت شرایط تجارت آزاد تنها زمانی رخ می‌دهد که کشور در حال رشد در بازارهای جهانی برای تاثیر گذاشتن بر شرایط تجارتش به اندازه کافی مهم باشد. اگر کشور در حال رشد کوچک باشد - قیمت پذیر (PriceTaker) باشد - شرایط تجارتش بلا تغییر خواهد ماند و رفاه اجتماعی بدون دلیل اثر مطلوب ثروت بهبود پیدا می‌کند. این شرط آشکار با شرط ۲ مرتبط است.

یک کشور کوچک همچنین می‌تواند واجد رشد کاهنده رفاه شود. اما تنها زمانی که محدودیت‌های تعرفه‌ای را برای صنعت رقابت کننده با وارداتش تدارک ببیند و یا از موانع دیگری متاثر باشد. این امکان نخستین بار توسط جانسن (۱۹۶۷م) مورد توجه قرار گرفت.

۶- ایران نباید از سیاست تعرفه مطلوب پیروی نماید. خواننده ممکن است دقیقاً " توجه نماید که اگر ایران خط مشی تعرفه مطلوب را دنبال کند پیشرفت فنی همواره رفاه اجتماعی این کشور را بهبود می‌بخشد. به عبارت دیگر پدیده رشد کاهنده رفاه در حضور پیچیدگی خارجی بوقوع می‌پیوندد: یا اینکه کشور بزرگ در حال رشد تعرفه مطلوب را وضع نمی‌کند و یا کشور کوچک در حال رشد (که تعرفه مطلوب صفر است) برای صنایع رقابت کننده با وارداتش حمایت تعرفه‌ای برقرار می‌سازد. پیچیدگی‌های داخلی نیز ممکن است موجب رشد کاهنده رفاه باشند.

بعضی از اقتصاددانان معتقدند که برزیل تا قبل از ۱۹۳۰ م که قهوه ۷۰ درصد ارزش صادراتش را تشکیل می‌داد و سهم این کشور در بازار قهوه جهانی بیش از ۵۰ درصد بود، می‌توانست واجد شرایط رشد کاهنده رفاه باشد.

رشد کاهنده رفاه بسیار شبیه به مساله کشاورزی است. محصول اضافی کشاورزی اغلب برای کشاورز

نحس است زیرا قیمت ها در اثر کشش پایین تقاضا برای تولیدات کشاورزی بشدت سقوط خواهد کرد . یعنی محصول اضافی کشاورزی اغلب به معنای درآمد پایین تر برای کشاورز است . بازیگران صحنه غم انگیز کشاورزی فی الواقع همان بازیگران صحنه رشد کاهنده رفاهند که لباس دیگری پوشیده اند .

**۴- شرایط تجارت صادرکنندگان تولیدات اولیه**

#### ۴-۱- مقدمه

بسیاری از اقتصاددانان بر اهمیت تجارت بین‌المللی در طی فرآیند رشد تاکید نموده‌اند . تجارت به بعضی از نیروهای پویای ناقل رشد اقتصادی امکان عمل می‌دهد . بموازات گسترش بازارها رقابت غیرمستقیم ترمی شود . و تولیدکنندگان به دست اندازی به بازارهای دیگران متمایل می‌شوند . این رقابت افزایش یافته تولیدکنندگان کم توان را در برابر انتخاب سختی قرار می‌دهد . آنها یا باید از میدان خارج شوند و یا خود را توانمند تر سازند . به این ترتیب افزایش رقابت کارآیی اقتصادی را اغلب از طریق پیشرفت فنی بهبود می‌بخشد و همچنین به افزایش سرمایه‌گذاری که لازمه استفاده از فرصت های نو است می‌انجامد .

در این نکته توافق کلی وجود دارد که برای بسیاری از کشورها در امریکای شمالی و اروپای غربی که در طول قرن نوزدهم توسعه یافته‌اند ، تجارت بین‌المللی بعنوان موتور رشد (Engine of Growth) عمل کرده است . متاسفانه این حالت برای کشورهای جهان سوم که جمعیتی حدود ۲/۵ میلیارد نفر را در خود جای داده‌اند واقعیت ندارد . کشورهای کمتر توسعه یافته افریقا و آسیا ، و امریکای لاتین ، مدت‌های مدیدی صادرکنندگان فعال تولیدات اولیه بوده‌اند (محصولات کشاورزی و مواد معدنی) . جمعیت این کشورها بیش از نصف جمعیت دنیا است در حالی که تنها چهارده درصد محصول دنیا را دریافت می‌کنند بسیاری از آنان زیر خط فقر بسر می‌برند و آینده امید بخشی برایشان نیست درآمد سالانه آنها تقریباً " ۳۰۰ دلار آمریکایی است که از ۸ درصد

درآمد سرانه سالانه در جهان بیشتر توسعه یافته (آمریکای شمالی ، اروپای غربی ، استرالیا ، ژاپن ، افریقای جنوبی ، زلاندنو) کمتر است . آنچه بیشتر رنج آور است این است که ساکنین دنیای کمتر توسعه یافته ، شاهد تعمیق فاصله درآمدی خود با مردم دنیای بیشتر توسعه یافته هستند .

توجه داریم که بدلیل شکاف مطلق زیادی که میان درآمد های سرانه این دو قسمت دنیا وجود دارد ، حتی اگر کشورهای کمتر توسعه یافته با نرخ بسیار بیشتری نیز نسبت به کشورهای بیشتر توسعه یافته رشد نمایند برای مدتی طولانی شکاف مطلق مذکور بیشتر خواهد شد . مثلاً " یک سطح درآمد سرانه ۳۵۰ دلاری با نرخ رشد سالانه ۴ درصد پس از ۱۰۰ سال به سطح ۱۷۶۷۶ دلار خواهد رسید و این در حالی است که یک درآمد دلار ۴۵۰۰ دلاری اگر تنها با نرخ سالانه ۲ درصد رشد نماید در همان مدت زمان (یعنی ۱۰۰ سال) ۳۲۶۰۰ دلار خواهد شد . یعنی با وجود رشد سریع تر درآمد ۳۵۰ دلاری فاصله درآمدی در مدت زمان خاص بمقدار زیادی بیشتر شده است (یعنی از  $4150 = 350 \times 12$  به  $32600 = 350 \times 93$  بر این اساس نظری ، چاکلیادس پیش بینی می‌کند که فاصله درآمدی بنحومذکور (یعنی بطور مطلق) بین دودنیای بیشتر و کمتر توسعه یافته دست کم تا ۱۳۰ سال آینده (البته از هنگام نوشتن کتابشان) افزایش یابد و از آن پس شکاف درآمدی مذکور بشدت شروع به بسته شدن خواهد کرد . بهر حال نکته این است که حتی اگر درآمد های سرانه در کشورهای کمتر توسعه یافته سریعتر رشد کنند شکاف درآمد واقعی بین دو گروه کشورهای مذکور بمدت یک قرن دیگر افزون خواهد شد . سوال اساسی این است که علت تداوم فقر در جهان کمتر توسعه یافته چیست؟ چرا این کشورها نمی‌توانند موتور رشدی را که آشکارنقشی قاطع و انکارناپذیر در توسعه اقتصادی امریکای شمالی و اروپای غربی در قرن نوزدهم میلادی داشته است به حرکت درآوردند آیا شرایط خاص و یا عناصری در قرن نوزدهم وجود داشتند که قرن بیستم فاقد آنهاست؟ آیا کشورهای کمتر توسعه یافته کنونی به رشد کاهنده رفاه دچار

شده‌اند؟ این‌ها سوالات مهمی هستند اما اقتصاددانان هنوز به پاسخ همه آنها دست نیافته‌اند.

در این جا قصد ما پرداختن به یک بحث مفصل در مورد مشکلات توسعه اقتصادی نیست. علاقه مندان به مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توانند به کتاب "نگاهی به توسعه اقتصادی" نوشته اینجانب و سایر کتب مربوط مراجعه نمایند. توجه اصلی ما در این مختصر بررسی دقیق این مساله است که تجارت بین‌المللی در توسعه اقتصادی دنیای سوم چه تاثیری داشته است؟

#### ۴-۱- فرضیه پربیش - سینگر

بیان فرضیه: در ابتدای سال ۱۹۵۰ م. عده‌ای از اقتصاددانان مثل رال پربیش، هانس سینگر، و گونار میردال اظهار داشتند که کشورهای صادرکننده مواد اولیه مخصوصاً "جهان سوم"ها وخامت منظمی رادر شرایط تجارتشان شاهد بوده‌اند، روندی که انتظار تداوم آن در آینده هم می‌رفت. مفهوم این اظهار که اغلب تحت عنوان "فرضیه پربیش-سینگر از آن یاد می‌شود روشن است: کشورهای کمتر توسعه یافته بایستی مقادیر افزاینده‌ای از کالاهای اولیه را برای مبادله با واردات محصولات کارخانه‌ای از کشورهای پیشرفته صنعتی اختصاص دهند.

طبیعتاً "این یکی از دلائلی تلقی می‌شد که کشورهای مذکور را زیر خط توسعه نگه داشته است. سیاست‌های پیشنهادی: بدلیل عدم رضایتی که از وضع شرایط تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته منشاء می‌گرفت، پربیش، سینگر، میردال، و دیگران چند سیاست پیشنهادی را معرفی کردند. اصل راهنمای این سیاستها این بود که کشورهای کمتر توسعه یافته بایستی منابع خود را بیشتر به بخش صنعتی تخصیص دهند تا بخش کالاهای اولیه.

از جانب دیگر آنان کشورهای توسعه یافته را به کاستن سدهایی که در برابر واردات کارخانه‌ای کشورهای کمتر توسعه یافته قرار داده بودند فراخواندند (در حقیقت کشورهای کمتر توسعه یافته تقاضا داشتند که چنین سدهایی برای آنان با اولویت

حذف شوند بگونه‌ای که صادرات کارخانه‌های کشورهای کمتر توسعه یافته نسبت به صادرات کشور-های توسعه یافته با موانع کمتری روبرو شوند). به عبارت دیگر آنان اظهار داشتند که بایستی واردات کارخانه‌ای به کشورهای کمتر توسعه یافته محدود شود.

نرخهای موثر حمایتی ۳۰۰ درصدی یا بیشتر، گسترش وسیعی بویژه در هند، پاکستان، آرژانتین، و برزیل، یافته بودند. امید می‌رفت که کشورهای کمتر توسعه یافته از راه تقاضای موجود قبلی برای کالاهای صنعتی در داخلی مرزهای ملی‌شان سود ببرند. در واقع مصنوعات که بطور نسبی در حجم وسیعی وارد می‌شوند نامزدهای خوبی برای تولید داخلی حمایت شده بحساب آمدند.

در عین اینکه ایجاد این صنایع جانشین واردات در میان کشورهای کم توسعه یافته رواج دارد بطور فزاینده‌ای آشکار می‌شود که این گونه طرحها عملاً "انتظارات طرفداران نشان را برآورده نمی‌کنند.

این نتیجه گیری نو می‌کننده از مطالعه تجربی بيشمار روی صنایع حمایت شده در بسیاری از کشورهای کم توسعه یافته (مثل آرژانتین، برزیل، هند، مکزیک، پاکستان، تایوان، و ترکیه) بدست آمده است. زبانهای خالص رفاه ملی اغلب به حدود ۱۰ درصد درآمد ملی بالغ می‌شود. دلیل این نتایج منفی ساده است. صنایع جانشین واردات منجر به ناکارایی اقتصادی می‌شود (صنایع بسیار ناکارآ در پشت دیوارهای بلند تعرفه هستی می‌یابند و تخصیص صحیح منابع صورت نمی‌گیرد).

در فرضیه پربیش - سینگر دو نمودار می‌توان تشخیص داد. یکی در رابطه با ناخشنودی از سطح شرایط تجارت کشورهای کم توسعه است و نمود دیگر در زمینه ناخشنودی از تمایل رهای این شرایط تجارت در درازمدت (یعنی وخامت درازمدت شرایط تجارت) می‌باشد. اولی (ناخشنودی از سطح شرایط تجارت) را کشورهای کم توسعه اغلب به عناصر انحصاری قوی در کشورهای پیشرفته، نظیر بازارهای ناکام و تعرفه‌های زیاد، نسبت می‌دهند و دومی (یعنی



وخامت درازمدت شرایط تجارت کشورهای کم توسعه یافته) را ذیلاً توضیح می‌دهیم.

هر دو نمونه فرضیه پربیش - سینگر عناصری دستوری (Normative) را که اغلب در بحث عمومی روی این موضوع بسیار جالب فراموش می‌شوند، در برمی‌گیرند. خصوصاً "اینکه در پایان بحث کلی مذکور يك سوال دستوری وجود دارد: توزیع بین‌المللی درآمد میان کشورهای پیشرفته صنعتی و ملل کمتر توسعه یافته باید چگونه باشد؟ بدلیل ویژگی محضاً "اخلاقی مساله هیچ جواب علمی قابل قبولی نمی‌تواند داده شود و بحث ادامه می‌یابد."

بقیه صحبت مان را در زمینه وخامت شرایط تجارت کشورهای کم توسعه در درازمدت - که ذکر آن گذشت - ادامه خواهیم داد. آیا هیچ دلیل اقتصادی که وخامت شرایط تجارت کشورهای صادرکننده مواد اولیه را در طول زمان توجیه کند وجود دارد؟ آیا آمار واقعا " ادعای پربیش - سینگر را تایید می‌نماید؟ اینها سوالاتی هستند که اکنون به پاسخ آنها خواهیم پرداخت.

اساس نظری فرضیه پربیش - سینگر: اصول نظری وخامت رهای شرایط تجارت کشورهای کم توسعه یافته که فرض شده است کدامند؟ در این رابطه معمولاً سه بحث اصلی مطرح می‌شود:

۱- انحراف تقاضا: فرضیه پربیش - سینگر بطور فرعی به قانون انگل متکی است. با افزایش درآمد سهمی از درآمد که روی گندم خرج می‌شود کاهش می‌یابد. حتی اگر فرض شود که مطلب تنها در رابطه با گندم مطرح است از قانون انگل در این زمینه برای تاکید بر انحرافی دوجانبه در تقاضا استفاده می‌شود: a - اینکه کشش درآمدی تقاضای تولیدات اولیه کمتر از واحد است بدان معنی است که واقعا " با افزایش درآمدها تقاضای محصولات اولیه کمتر از حد متناسب افزایش خواهد یافت. b - اینکه کشش درآمدی تقاضای مصنوعات (تولید صنعتی) بیشتر از واحد است نشان می‌دهد که با افزایش درآمد درآمدها تقاضای تولیدات صنعتی از حد متناسب بیشتر افزایش خواهد یافت با فرض ثبات سایر شرایط این انحراف

تقاضا موجب می‌شود که شرایط تجارت صادرکنندگان محصول اولیه، در طول زمان روبه وخامت نهد.

سوالی که هست این است که ایرادات بحیث انحراف تقاضا (Demand Bias) کدامند؟ در جواب می‌گوییم که دواعترض وارد است: اول اینکه لغات "کشورهای کمتر توسعه یافته" و "صادرکنندگان محصول اولیه" مترادف نیستند. بعنوان مثال ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا، صادرکنندگان مهم مواد غذایی (گندم ۰۰۰) هستند و این در حالی است که کشورهای نظیر کره جنوبی و تایوان، مصنوعات پایین مهارت (Low Skill) مثل رادیوهای ترانزیستوری صادر می‌کنند. در استدلال برای اینکه چنین چیزی واقعیت دارد، البته تاثیر انحراف تقاضا معکوس شده است.

دوم مهم تر اینکه بحث انحراف تقاضا تنها دیدی جزئی بدست می‌دهد. برای اینکه قادر به گفتن چیزی درباره قیمت‌های نسبی (یعنی شرایط تجارت) باشیم نیز لازم است بدانیم که برای عرضه چه اتفاقی می‌افتد (همچنان که مارشال بر آن صحنه گذاشته است، اینها مانند دوتیغه یک قیچی اند که به کمک هم می‌برند) این جوهر گزارشی است که، عرضه مصنوعات در کشورهای توسعه یافته از رشدی طبیعی (Phenomenal Growth) برخوردار بوده است. لذا ما نمی‌توانیم صرفاً "از راه انحراف تقاضا استدلال نماییم که کشورهای کم توسعه بایستی وخامتی رها را در شرایط تجارت خود تجربه کرده باشند یا تجربه خواهند کرد.

۲- نوآوریهای پس اندازکننده مواد خام: در استدلال برای اینکه پیشرفت فنی، پس اندازکننده مواد خام است می‌گوییم تقاضای کلی محصولات اولیه روبه کاهش می‌نهد که موجب وخامت شرایط تجارت صادرکنندگان محصولات اولیه در طول زمان خواهد شد. اینطور بنظر می‌رسد که مطلب فوق مثلاً "دلیلی بر کاهش غم انگیز قیمت لاستیک طبیعی در مقابل گسترش لاستیک مصنوعی با هزینه کمتر بوده است (هر چند اکنون عموماً "توافق دارند که نوع لاستیک طبیعی بیمانند است) بطور کلی پیشرفت فنی مرید

محصولات جدید و روندهایی است که استفاده کاهش یافته مواد اولیه را در تولید دیگر محصولات جبران می‌کند.

۳- نواقص بازار: آخرین بحث مربوط به نواقص بازار است. غالباً " پذیرفته‌اند که وخامت آزادشرایط تجارت کشورهای کم توسعه بطور جزئی مربوط به درجه بالای قدرت انحصاری موجود در صنعت نسبت به کشاورزی است.

اما در حالی که این بحث احتمالاً خواهد توانست علت پایین بودن شرایط تجارت کشورهای کم توسعه یافته را تشریح نماید از تشریح تمایلات آنها در روند زمان به کاستی عاجز است. یک وخامت رهای شرایط تجارت تنها از طریق یک درجه انحصار مستمر " افزاینده در صنعت در قیاس با کشاورزی با فرض نرخ های مساوی پیشرفت فنی در صنعت و کشاورزی قابل توضیح است. با پیشرفت سریعتر فنی در صنعت نسبت به کشاورزی افزایش درجه انحصار در صنعت بایستی نسبت به کشاورزی بسیار تندتر باشد تا بتواند به ایجاد وخامت رهای شرایط تجارت اقتصادهای کمتر توسعه یافته منجر شود چنین ادعایی هرگز به اثبات نرسیده است.

یک توضیح سفسطه آمیزتر در رابطه با بحث نواقص بازار وخامت آزاد شرایط تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته رابه قدرت انحصاری اتحادیه‌های کارگری در کشورهای صنعتی نسبت می‌دهد. در کشورهای توسعه یافته، جایی که قدرت نیروی کار وجود دارد، پیشرفت فنی منجر به مزدهای بالاتر و قیمت‌های ثابت بدلیل قدرت اتحادیه‌های کارگری می‌شود. از طرف دیگر در کشورهای کمتر توسعه یافته، جایی که مازاد نیروی کار وجود دارد، پیشرفت فنی منجر به قیمت‌های پایین تر، بگونه‌ای که بازدهی‌های عامل ثابت بمانند، می‌شود. نتیجتاً " شرایط تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته در طول زمان روبه وخامت می‌رود.

هرچند بحث فوق می‌تواند بعنوان نقطه نظری محکم در ارتباط با توزیع داخلی درآمد میان هر مجموعه - ای از کشورهای بطور جداگانه بقوت خود باقی بماند، درباره عملکرد شرایط تجارت در طول زمان هیچ‌و شنگری

ندارد. در زمینه آینده مفهوم " شرایط تجارت " می‌تواند تنها بمعنی تعادل نسبی (نه مطلق) درآمدت قیمت‌ها باشد. وقتی که سطوح قیمت کشورهای بهره‌بردارلی تغییر نماید ما نمی‌توانیم به این نتیجه گیری دست بزنیم که شرایط تجارت لزوماً " تغییر می‌کند، زیرا باید تغییرات جبرانی در نرخهای مبادله را نیز در نظر گرفت. به این ترتیب، اگر تعادل بین المللی تک مقداری و ناوابسته به توزیع داخلی درآمد باشد هر تغییر در قیمت‌های پولی، که مثلاً " از تغییرات در نرخ های مزد پولی نتیجه شود، کاملاً " بواسطه تغییرات نرخهای مبادله جبران خواهد شد (تعادل درآمدت شرایط تجارت بدون تغییر فرض شده است). این اظهار که قدرت اتحادیه‌های کارگری در کشورهای توسعه یافته موجب وخامت شرایط تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته در روند زمان است بستن چشم با پرده پول است.

بطور خلاصه ماضورتی منطقی برای وخامت رهای شرایط تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته نمی‌بینیم. اساس تجربی فرضیه پربیش سینگر: در پایان به اساس تجربی فرضیه پربیش - سینگر نظری دوزیم داده‌ها واقعاً " مبین چه چیزی هستند؟

از آنجا که شاخص های قیمت، برای بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته در دسترس نبود، پربیش (۱۹۵۰ م) در اولین کار تجربی خود آمار رابطه مبادله پادشاهی متحده در سالهای ۱۸۷۰ الی ۱۹۳۸ میلادی را مورد استفاده قرار داد. او دریافت که شرایط تجارت انگلستان در خلال این دوره اساساً " بهبود یافته است. وی از این دریافت استنباط کرد که شرایط تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته‌ای که با انگلستان رابطه تجاری داشته‌اند در خلال دوره مذکور وخیم نشده است. بر اساس شاخص شرایط تجارت بانک جهانی (WB) برای کالاهای اولیه غیر نفتی، بهرمن (۱۹۷۸ م) مستند ساخت که در طول دوره ۱۹۷۵-۱۹۵۴ م شرایط تجارت صادرکنندگان محصول اولیه اساساً " کاهش یافته است. (حدود ۲۰ درصد) در حالی که آنان در این تشخیص تردیدی ندارند، کیندل برگر و لیندرت (۱۹۷۸ م) دریافتند که تنها یک تمایل به پایین آرام در شرایط تجارت

صادرکنندگان محصول اولیه در قرن گذشته (یعنی از ۱۸۷۰ تا ۱۹۷۰ م) وجود داشته است. کیندل برگر و لیندرت مخصوصاً "خاطر نشان ساختند که تنه‌ها لاستیک طبیعی سرعت پایین آمد در حالی که قیمت گندم حدود ۲۵ درصد کاهش داشته است. نفت و دیگر سوخت‌های سنگواره‌ای همچنین محصولات جنگلی شاهد افزایش قیمت‌های نسبی بوده‌اند اما محصولات دیگر تمایل آشکاری را نشان نداده‌اند. در ارتباط با بادهت تجربی سه ایراد بشرح زیر وجود دارد:

۰۱. تغییرات کیفی - شاخص‌های قیمت استفاده شده برای تعیین شرایط تجارت در طول زمان بهبود - های کیفی مصنوعات را مورد توجه قرار نمی‌دهد. این حقیقتی غیرقابل بحث است که کیفیت مصنوعات در طول سالیان بهبود یافته است. بعنوان مثال اتومبیل سال ۱۹۷۰ م با اتومبیل ۱۹۲۰ م یسوا ۱۹۳۰ م یکسان نمی‌باشد. بنابراین در گزارش وخامت شرایط تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته عراق شده است، خصوصاً " به این دلیل که کیفیت محصولات اولیه تمایل به ثبات نسبی در طول زمان دارد.

۰۲. محصولات جدید ترکیب تجارت و محصول صنعتی مستمراً " در طول زمان تغییر می‌نماید. در حالی که محصولات قدیمی از بازار محومی شوند محصولات جدید پایه عرصه وجود می‌گذارند. علاوه بر مشکلات نظری حل ناشدنی که تحلیل گردر تنظیم دنباله‌های رابطه مبادله برای انعکاس تغییرات رفاه با آنها روبروست، یک مشکل تجربی هم وجود دارد: بیشتر کالاهای جدید (مثل رادیو) زمانی که برای اولین بار در بازار ظاهر شده و قیمت‌هایشان بالا بوده است در شمول شاخص‌های قیمت قرار نگرفته‌اند (بعدا " مشمول شده‌اند) از آنجا که قیمت‌های این محصولات مدتی پس از اولین ظهور در بازار تمایل جدی به کاهش داشته، شاخص‌های قیمت گزارش شده، ارزان شدن اولیه را بحساب نمی‌آورند و بنابراین وخامت رابطه مبادله عراق آمیز جلوه می‌کند.

۰۳. هزینه‌های حمل و نقل - همه آمارهای قیمت

از کشورهای مرکزی (متروپولیتن) و نه از کشورهای اقماری (پیریمی = کشورهای صادرکننده مواد اولیه) جمع‌آوری شده‌اند. بدلیل کاهش زیاد هزینه‌های حمل و نقل در طول زمان این گونه شاخص‌های قیمتی وخامت شرایط مبادله صادرکنندگان محصول اولیه را بیشتر جلوه‌گر می‌سازد.

بنابه تعریف شرایط تجارت (T) کشورهای کمتر

توسعه یافته به صورت زیر قابل دستیابی است:

$$T = \frac{P_x}{P_x^*} = \frac{P_x^* - t_x}{P_x^* + t_x}$$

و در محاسبه آن استفاده از نسبت  $\frac{P_x^*}{P_x}$  (که گزارش

شده است) صحیح نمی‌باشد در رابطه بالا داریم:

$P_m$  = قیمت‌های مصنوعات که توسط کشورهای کمتر توسعه یافته پرداخت شده است،

$P_x$  = قیمت‌های محصولات اولیه‌ای که توسط

کشورهای کمتر توسعه یافته دریافت شده است،

$P_m^*$  = قیمت‌های مصنوعات که بوسیله کشورهای

پیشرفته دریافت شده است،

$P_x^*$  = قیمت‌های محصولات اولیه‌ای که بوسیله

کشورهای پیشرفته پرداخت شده است،

$t_m$  = هزینه‌های متوسط حمل و نقل محصولات اولیه،

$t_x$  = هزینه‌های متوسط حمل و نقل مصنوعات.

بر پایه رابطه بالا در گزارش وخامت رابطه

مبادله بدو دلیل عراق شده است: اول اینکه

قیمت‌های دریافت شده بوسیله کشورهای کمتر توسعه

یافته ( $P_x$ ) از قیمت‌های پرداخت شده توسط ملل

صنعتی ( $P_x^*$ ) سریعتر افزایش یافته‌اند زیرا عنصر

هزینه حمل و نقل در طول زمان کاهش یافته است و دوم

اینکه قیمت‌های مصنوعات پرداخت شده بوسیله

کشورهای کمتر توسعه یافته بتندی قیمت‌های دریافت

شده توسط ملل صنعتی افزایش نیافته‌اند، باز هم به

این دلیل که عنصر هزینه حمل و نقل ( $t_m$ ) مصرانه در

طول زمان روبه کاهش بوده است. معنی این سخن

آنست که هر چند نسبت گزارش شده  $P_x^* / P_m^*$

ممکن است در طول زمان بنر می‌یافته، امکان

هم دارد که نسبت قطعی  $P_x^* / P_m$  در خلال

زمان روبه افزایش بوده باشد.

نتیجه‌گیری: نتیجه‌ای که بایستی بگیریم این است که هنوز چارچوبی برای وخامت آزاد ادعا شده برای تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته طرح ریزی نشده است. چنانکه ملاحظه کردیم ایرادات مهمی هم برپایه نظری وهم برپایه تجربی فرضیه پربیش - سینگر وجود دارد که البته نه به آن معناست که کشورهای کمتر توسعه یافته بهیچ وجه شاهد وخامت شرایط تجارت نبوده‌اند و نه به آن معنی که این پدیده‌های اتفاقی در روند توسعه آنها خللی ایجاد نمی‌کند. تنها معنی آن این است که بایستی این تصور را که فرضیه پربیش - سینگر یک پدیده اجتناب ناپذیر است و لزوماً باید بعنوان یک قانون اقتصادی پذیرفته شود رها سازیم، ماهیچگونه دلیل نظری یا تجربی دال بر اینکه نیروهای اقتصادی در مسیر عمل می‌کنند که ثروتمند را ثروتمند تر و فقیر را فقیرتر نمایند دست نداریم. این مساله مهم اقتصادی که چرا کشورهای کمتر توسعه یافته عقب افتاده اند را نمی‌توان به گردن کشورهای پیشرفته صنعتی گذاشت و یاناشی از نیروهای اقتصادی دانست. این یک پدیده پیچیده اجتماعی است که بایستی مستقیماً بررسی شود.

#### ۴-۳- خلاصه

۱- سه منبع اصلی رشد اقتصادی عبارتند از: رشد نیروی کار، تراکم سرمایه و پیشرفت فنی. مشخصه مشترک هر سه آنها این است که موجب می‌شوند خط امکانات تولید کشور در حال رشد در خلال زمان به طرف بیرون منتقل شود.

۲- وقتی که کشوری رشد می‌نماید منحنی ارائه اش لزوماً در جهت رسیدن به یک تعادل جدید بین لمللی که بنا به فرض یک مقداری و باثبات است، منتقل می‌شود، وقتی که حجم تجارت کشور در حال رشدی در قیمت های ثابت گسترش می‌یابد (محدود می‌شود) شرایط تجارت آن وخیم می‌شود (بهبود می‌یابد).

۳- برای قضاوت در مورد تاثیر رشد و رفاه اجتماعی خوب است فرض نماییم که کشور در حال رشد

از شهروند نمونه (یعنی شهروندانی که سلیقه‌ها و داشته‌های عوامل یکسانی دارند) متشکل است. اگر رشد، وضع یک شهروند نمونه را بهتر (بدتر) کند، وضع همگان را نیز بهتر (بدتر) خواهد کرد و رفاه اجتماعی به بهبودی (وخامت) می‌گراید.

۴- بدلیل بازدهی‌های ثابت نسبت به مقیاس خط امکانات تولید کشور در حال رشد می‌تواند نسبت به شهروند نمونه مقیاس شود.

۵- رشد بر رفاه اجتماعی شهروند نمونه دواثر دارد: اول اثر ثروت که ممکن است مثبت یا منفی باشد بسته به اینکه خط امکانات تولید شهروند نمونه بترتیب بخارج یا بداخل منتقل شود. دوم اثر رابطه مبادله که باز هم بسته به اینکه شرایط تجارت کشور در حال رشد بهبود می‌یابد یا وخیم می‌شود بترتیب می‌تواند مثبت یا منفی باشد وقتی که هر دو اثر مثبت (منفی) باشند، وضع شهروند نمونه بهتر (بدتر) می‌شود. وقتی که یک اثر مثبت و یک اثر منفی باشد اثر کل نامعین است.

۶- اثر ثروت تراکم سرمایه ممکن است: a- مثبت باشد و آن زمانی است که سرمایه از نیروی کار تندتر رشد نماید که در نتیجه شهروند نمونه سرمایه بیشتری برای کار با آن در اختیار خواهد داشت و به این ترتیب خط امکانات تولید مشخص وی به بیرون منتقل می‌شود b- منفی باشد و آن وقتی است که، نیروی کار سرمایه سریعتر رشد کند و شهروند نمونه سرمایه کمتری برای کار با آن در اختیار داشته باشد، c- صفر باشد و آن زمانی است که سرمایه و نیروی کار بانرخه یکسان رشد نمایند (رشد متوازن).

۷- هنگامی که سرمایه و نیروی کار بانرخه‌ی یکسان رشد نمایند (یعنی موقعی که تعداد شهروندان نمونه افزایش یابد) نسبت سرمایه به نیروی کار ثابت می‌ماند، و خط امکانات تولید اقتصاد بطور همه جانبه و یکنواخت به خارج منتقل می‌شود. حتی اگر خط امکانات تولید شهروند نمونه یکسان بماند. و در شرایط تجارت قبل از رشد تولید کل اقتصاد و مصرف همه کالاهای همچنین هم تجارت بانرخه رشد متوازن افزایش می‌یابد.

۸- قضیه رییزینسکی بیان می‌کند که وقتی تنها یک عامل افزایش یابد و شرایط تجارت ثابت باشد محصول کالایی که عامل افزایش یافته را بیشتر مورد استفاده قرار می‌دهد گسترش خواهد یافت در حالی که محصول کالای دیگر کاهش می‌یابد.

۹- در شرایط تجارت ثابت، محصول صنعتی که از دو عامل به نسبتی که مقادیر اضافی نیروی کار و سرمایه در دسترس قرار می‌گیرند استفاده می‌کند گسترش می‌یابد مادامی که محصول صنعت دیگر بلا تغییر باقی می‌ماند.

۱۰- پیشرفت فنی زمانی بروز می‌کند که محصول اضافی در طی زمان از مقادیر داده شده سرمایه و نیروی کار بتواند حاصل شود. پیشرفت فنی را معمولاً "به انواع خنثی، پس انداز کننده نیروی کار و پس انداز کننده سرمایه تقسیم می‌کنند. از لحاظ ترسیمی پیشرفت فنی می‌تواند بشکل انتقال به داخل تمام منحنی‌های هم مقدار صنعتی که برخوردار از تغییر شده است، در نظر آورده شود. حالت خاص پیشرفت فنی خنثی متضمن باز شماری محض نیروهای هم مقدار صنعتی است که از تغییر برخوردار شده است.

۱۱- پیشرفت فنی همواره موجب اثر ثروت مثبت (مطلوب) است. برای پایه با شرایط تجارت ثابت، پیشرفت فنی همواره رفاه اجتماعی را بهبود می‌بخشد.

۱۲- کالای صنعتی که از پیشرفت فنی برخوردار می‌شود نسبت به کالای صنعت دیگر در تمام قیمت‌های عامل ارزانتر می‌شود. وقتی هر دو صنعت مشمول پیشرفت فنی شوند نتیجه قیمت‌های نسبی به شرایط بستگی دارد.

۱۳- وقتی که شرایط تجارت ثابت باشد محصول صنعتی که از پیشرفت فنی خنثی برخوردار می‌شود افزایش خواهد یافت در حالی که محصول صنعت دیگر کاهش می‌یابد.

۱۴- وقتی که هر دو صنعت از پیشرفت فنی خنثی با نرخی یکسان برخوردار شوند خط امکانات تولید بطور همه جانبه و یکپارچه به بیرون منتقل می‌شود (مانند حالت رشد عامل متوازن). در شرایط تجارت ثابت، تولید و مصرف هر کالای همچنین حجم تجارت با

نرخی همانند افزایش می‌یابند (فرض این است که سلیقه‌های یکسانند).

۱۵- اگر پیشرفت فنی بطور برجسته‌تری در بخش رقابت کننده با واردات بوقوع بپیوندد فرض این است که شرایط تجارت کشور در حال رشد بهبود می‌یابد (هر چند استثنائاتی وجود دارد) و وضع شهروندان نمونه‌اش نیکوتر می‌شود.

۱۶- هنگامی که پیشرفت فنی بطور برجسته‌تری در بخش صادراتی بوقوع بپیوندد، فرض این است که شرایط تجارت کشور در حال رشد و خیم می‌شود (هر چند استثنائاتی وجود دارد) و وضع شهروندان نمونه‌اش بد می‌شود. یک کشور بزرگ که وابستگی زیادی به تجارت خارجی دارد و سیاست تعرفه مطلوب را دنبال نمی‌کند ممکن است دچار این رشد کاهنده رفاه شود وقتی که اثر رابطه مبادله منفی قوی (در اثر کشش پایین تقاضا برای واردات در بقیه دنیا) اثر ضعیف ثروت ناشی از یک تغییر نسبتاً "کوچک فنی در بخش صادراتی را تحت الشعاع قرار دهد.

۱۷- در اوائل سال ۱۹۵۰ م تعدادی از اقتصاددانان مثل پریش - سینگر و میدال اظهار نمودند که کشورهای کمتر توسعه یافته در تجربه و خامی منظم در شرایط تجارتشان بوده‌اند، روندی که مانع توسعه اقتصادیشان شده و انتظار تداوم آن می‌رفت. آنها این وخامت‌رهای رابطه مبادله را به انحراف تقاضا، ابداعات پس انداز کننده مواد خام و نواقص بازار نسبت می‌دادند. آنان اظهار می‌داشتند که کشورهای کمتر توسعه یافته بایستی بیشتر منابع خود را به بخش صنعتی تخصیص دهند.

۱۸- ضرورتی منطقی برای فرضیه پریش - سینگر وجود ندارد. علاوه بر آن داده‌های تجربی برای ارزیابی شایسته تغییرات کیفی، محصولات جدید، و هزینه‌های حمل و نقل، کفایت نمی‌کنند!



---

۱- درنوشتن این مقاله از دو کتاب زیر استفاده شده است:

1- Principles of International Economics.

2- International Trade Theory and Policy.

این دو کتاب از نوشته‌های آقای Chacholiades است.

